

- روشنفکران دینی و استحاله فرهنگی □ استخاره، طلب خیر از خداوند □ تا رسیدن به آرمان ها، فاصله است
- اقتصاد اسلامی # اقتصاد غیراسلامی □ حجاب، سد راه استعمار □ مرگ را بر این زندگی ترجیح می دهم!
- سلیمانی به صف بندی میان حق و باطل، باور داشت □ مسیحیت، دینی جدید یا ادامه یهودیت؟
- شبهه سازی، شبهه سوزی

شبهه روز

روشنفکران دینی و استحاله فرهنگی

مجتهد شبستری، تأکید زیادی بر تطبیق دین با آموزه های علوم انسانی و نسبی کردن دین دارند و اینکه ما باید به سمت تحول و تکامل معرفت دینی برویم؛ تحول و تکاملی که مبتنی بر تحول در علوم انسانی، رقم می خورد؛ یعنی اسلام شناسان و اندیشمندان حوزه تفکر دینی ما، باید خودشان را متناسب با تحولاتی که در عرصه علوم انسانی مدرن صورت می گیرد، به روز کنند و متناسب با آنها فتوا بدهند، تفسیر، فقه و اخلاق بگویند و در عرصه تعالیم دینی، مردم را هدایت کنند. این تفکر - که خودش را ملتزم به حفظ حیات دین در دوره مدرن می دانست - هیچ ثمره ای نداشت، جز اینکه دین را از اصالت، خلوص و هدایت بخشی آن، کاملاً تهی کند.

روشنفکری دینی، می خواست دین را با تجدد جمع کند؛ ولی روندی که طی کرد، منجر به این شد که اساساً دینی باقی نماند. این حرف ما نیست؛ بلکه حرف خود کسانی است که نسبت به روشنفکری دینی، علقه داشتند؛ همچون آقایان ملکیان، نراقی و کدیور این تعبیر را دارد که «هسته سخت دین، گم شد»؛ لذا بیشتر آنها از تبعیت فکری از ایدئولوگ های اصلی و اولیه (مانند سروش و شبستری) فاصله گرفتند. بنابراین، یکی از مصادیق بارز استحاله فرهنگی و انحراف در دین، نقشی بود که روشنفکران دینی در این زمینه داشته اند.

□ محمد جعفری

به اذعان همه جامعه شناسان، دین، مهم ترین عنصر مقوم فرهنگ است؛ یعنی دین و سنت های آن، سازنده فرهنگ هستند. روشنفکران دینی، نقش مهمی در انحراف دین و تفکر دینی، داشته اند که خود، مهم ترین مصداق استحاله فرهنگی است. روشنفکران دینی دوره اول، مانند بازرگان، به دنبال رویکرد تفسیر علمی از دین و انطباق دین با آموزه های علمی بودند. این رویکرد، یعنی آموزه های دینی را در قالب علوم تجربی بریزید و طبیعتاً وقتی این کار را می کنید، دین باید خودش را با پارادایم علم، تطبیق دهد و هر قسمتی از دین که با پارادایم علمی، آن هم علم رایج در آن دوره و زمانه، انطباق نیابد، از دایره دین خارج می شود و به عنوان خرافات دینی و جنبه های مقطعی دین، باید از دین تصفیه شود. لذا تفسیر علمی از دین، نتیجه ای جز تحریف دین، ندارد.

در دوره دوم روشنفکری دینی که بیشتر صبغه اجتماعی و سیاسی، آن هم با گرایش سوسیالیستی دارد، مرحوم دکتر شریعتی - که به شدت منتقد لیبرالیسم است - اما نگاه جزیره ای به دین دارد، مقوله هایی همچون پروتستانتیسم اسلامی و نفی نقش روحانیت و مرجعیت تفکر دینی در احیای دین را به شکل خیلی صریح، مطرح می کند. او همچنین توحید را به عنوان اصل اولیه و اساسی در تفکر دینی، به جامعه بی طبقه، فرو می کاهد و تصریح می کند که توحید، جامعه بی طبقه است. در دوره سوم روشنفکری دینی که نام آن را روشنفکری دینی عرفی گرامی گذاریم، افرادی چون سروش و



استخاره، طلب خیر از خداوند

پرسش: آیا دانه‌های تسبیح و خطوط قرآن، می‌توانند سرنوشت انسان را تعیین کنند؟ چرا گروهی از مردم، برای هر کاری، به سراغ قرآن و تسبیح می‌روند؟ آیا این کار، شریک قرار دادن قرآن و تسبیح برای خدا نیست؟

پاسخ: معنای اولی و اصلی استخاره، درخواست خیر و بهترین راه از خداوند است؛ بدین معنا که وقتی انسان تصمیم بر انجام کاری دارد، از خداوند بخواهد که بیشترین خیر و خوبی را در آن کار قرار دهد. بر همین اساس، در احادیث زیادی، بر این امر توصیه و تاکید شده است؛ چنان که رسول خدا به اصحابش فرمود: «وقتی یکی از شما قصد کاری دارد، دو رکعت نماز بخواند و بگوید: خداوند! من از علم تو، خیر را می‌جویم و از قدرت تو، توانایی می‌طلبم و فضل و احسان تو را مسئلت می‌نمایم که تو قادری و من ناتوان؛ تو عالمی و من نادان و تو علام الغیوب هستی. خداوند! اگر این کار را برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر می‌دانی، آن را برایم مقدر کن و مبارک قرار ده و اگر آن را برای دین و دنیا و عاقبتم شر می‌دانی، آن را از من بگردان و خیر را از هر جا که باشد، برایم مقدر کن و مرا به آن خوشنود بدار»^۱.

معنای دیگری که برای استخاره وجود دارد و این معنا امروزه بیشتر مد نظر است، آن است که افراد

به هنگام تردید و تحیر در انجام کار، با قرآن یا تسبیح، یکی از دو طرف کار را انتخاب می‌کنند.

مرحوم علامه طباطبایی درباره این شکل از استخاره می‌گوید: استخاره با قرآن و تسبیح، در روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام آمده است و هیچ محذور عقلی یا نقلی که باعث شود این روایات را کنار بگذاریم، وجود ندارد. وقتی فرد برای انجام کاری مردد و

متحیر است، همه ابعاد انجام دادن یا انجام ندادن آن را بررسی کرده، به نتیجه‌ای نرسیده است، از دیگران هم مشورت می‌گیرد که درباره این کار، چه اقدامی بنماید و باز هم به نتیجه نمی‌رسد، حال که در حیرت مانده است، قرآن کریم را گرفته، توجهی به خدا کرده، باز می‌کند. مضمون اولین آیه را به عنوان مرجح گرفته، طبق آن عمل می‌کند؛ یعنی به استناد کلام خدا، به خدا توکل کرده، یکی از دو طرف را انجام می‌دهد.

در واقع، استخاره یکی از مصادیق توکل است؛ نه شرکی در بر دارد و نه به یکی از جهات دینی، لطمه می‌زند و نه حلالی را حرام و یا حرامی را حلال

استخاره یکی از مصادیق توکل است؛ نه شرکی در بر دارد و نه به یکی از جهات دینی، لطمه می‌زند و نه حلالی را حرام و یا حرامی را حلال می‌کند. تسبیح هم چون یکی از وسایل یاد خداست، حقیقتش توکل به خداست؛ نه شریک قرار دادن تسبیح یا قرآن برای خدا.

می‌کند. تسبیح هم چون یکی از وسایل یاد خداست، حقیقتش توکل به خداست؛ نه شریک قرار دادن تسبیح یا قرآن برای خدا.

امام خمینی، حکمت استخاره را رفع سرگردانی در دوراهی‌های زندگی دانسته است: «در هنگام سرگردانی، همگان، متدین و غیرمتدین، به ناچار یک طرف را انتخاب می‌کنند؛ ولی مسلمانان، چون نگاه توحیدی دارند، رفع

سرگردانی را با طلب خیر از خداوند، گره می‌زنند. علاوه بر این، شخص دین‌دار، با استخاره، به خدا پناه می‌برد و خداوند نیز راه امیدیه به روی او باز می‌کند و یاد دل او را به یک سو متوجه ساخته، دستش را به یک طرف تسبیح می‌برد (هنگام استخاره با تسبیح) یا با قرآن، دلش را گرم می‌کند»^۲.

■ علامه طباطبایی

پی‌نوشت:

۱. حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۳۳.
۲. امام خمینی، کشف اسرار، ص ۹۰.



تارییدن به آرمان‌ها، فاصله است

پرسش: چرا می‌گویید «جمهوری اسلامی ایران»؛ با اینکه شما و ما می‌دانیم که نه جمهوریت به صورت کامل محقق شده و نه اسلامیت؟

پاسخ: انتخاب نام «جمهوری اسلامی» برای ساختار کشور، بیانگر اصول و مبانی فکری و چارچوب کلی حاکم و جهت‌گیری کشور است که بر پایه جمهوریت و اسلامیت، استوار است. نظام سیاسی کشور، بر پایه تحقق جمهوریت و اسلامیت شکل گرفته است. انتخاب این نام، به معنای تحقق کامل آنها نبوده، بلکه تعیین‌کننده راه و مسیری است که حاکمیت به دنبال تحقق آن است. انتخاب نام، انتخاب مقصد و هدف است و نشان‌دهنده ساختار کلی حاکمیت یک کشور که بر پایه جمهوریت قرار دارد؛ نه پادشاهی و دیکتاتوری و... و اسلامی است؛ نه سکولار و لائیک.

انتخاب اسامی پرمعنا و زیبا مانند محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه و... با هدف تحقق این شاخصه‌ها و ویژگی‌ها در افراد است؛ نه آنکه بالفعل دارنده این ویژگی‌ها هستند. بدیهی است نظامی که تازه شکل گرفته، تا تحقق اهداف و آرمان‌های خود، فاصله بسیاری دارد. اگر انتخاب نام برای ساختار یک کشور، الزاماً پس از تحقق کامل اهداف و آرمان‌های آن باشد، هیچ نظام سیاسی، نباید تا تحقق کامل اهداف خود، نامی را برای خود برگزیند.

آیا به راستی در سایر کشورها، جمهوریت به طور کامل تحقق پیدا کرده است که نام خود را جمهوری

گذاشته‌اند یا اینکه شاهد نادیده گرفتن نقش و جایگاه مردم و اعمال تبعیض‌های فراوانی در این کشورها بوده و هستیم؟ آنچه به عنوان جمهوری در بیشتر کشورهای غربی و شرقی حاکم است، در ظاهر، نام جمهوری دارد؛ اما در حقیقت، حاکمیت صاحبان قدرت و ثروت است.

طبیعی است که برپایی جمهوریت و اسلامیت به طور کامل، یک باره به دست نخواهد آمد و نیازمند تلاش و برنامه‌ریزی است؛ همان‌گونه که رسیدن به قله، نیازمند طی مسیر دامنه و پشت سر گذاشتن مشکلات و موانع است و کسی ادعا نکرده و نمی‌کند

که آنچه در کشور ما رخ داده، جمهوریت و اسلامیت کامل است. همان‌گونه که حضرت امام فرمود: «اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری، به اسلام بزرگ، با همه ابعادش، عمل می‌شود و اشخاصی از روی

جهالت و عقده و بی‌انضباطی، برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجراییه، با زحمات جان‌فرسا، کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند»^۱.

رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرماید: «ما همیشه می‌گوییم و بارها گفتیم که مانع‌انگیزی‌ها

اسلام را به طور کامل، تحقق ببخشیم. این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به طور کامل در این کشور به وجود بیاوریم؛ اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها نادیده گرفته بشود. یک روزی همه ثروت این کشور، صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی و

احیاناً سرریز آن، به چند شهر بزرگ می‌رسید؛ امروز اقصی نقاط کشور، برخوردار از خیرات این کشورند.

این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی و حرکت به سمت اخلاق اسلامی

[وجود دارد]. حال می‌شنویم گاهی اوقات راجع به اخلاق، حرف زده می‌شود. انتقاد می‌کنند؛ بله؛ با آن اخلاق اسلامی مطلوب، امروز ما فاصله داریم؛ در این شکی نیست؛ اما ما خیلی پیش رفتیم؛ راه زیادی را ملت ایران طی کردند؛ اینها را ندیده نگیرند... بله، البته راه طولانی‌ای در پیش داریم؛

ما به آرمان-هایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمان‌های اسلامی، خیلی بالاتر از این حرف‌هاست»^۲.

□ حمید کریمی

پی‌نوشت:

۱. وصیت‌نامه الهی سیاسی امام خمینی.
۲. بیانات رهبر انقلاب در دیدار مردم قم، ۱۷/۱۰/۱۳۹۳.

اقتصاد اسلامی # اقتصاد غیراسلامی

تنها در بخش معاملات، این مطلب مطرح می‌شود که روش اسلام در برخورد با عقود و قراردادهایی که عقلاً - بماهم عقلاً - برای رفع نیاز خود در این عرصه ابداع می‌کنند، روش امضایی است؛ نه تأسیسی. توسعه این مطلب به همه امور عقلاییه، آن هم جایی که عقلاً با هم اختلاف دیدگاه دارند و مبتنی بر بینش‌ها و ارزش‌های متفاوت، اقدامات متفاوتی انجام می‌دهند، صحیح به نظر نمی‌رسد. در موضوع مورد بحث، در جایی که بین عقلای عالم، مذاهب و نظام‌های اقتصادی متفاوتی وجود دارد و نیز در موضوع و اهداف و روش‌ها و حتی ماهیت علم اقتصاد، اختلاف دیدگاه وجود دارد و با توجه به این‌که منشأ بسیاری از این اختلافات، اختلاف در دستگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه آنهاست و با عنایت به این نکته که اسلام دارای دستگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه متفاوتی است، برخورد امضایی، چه توجیهی دارد و چگونه می‌توان از آن دفاع کرد؟

باور به اقتصاد اسلامی، اگرچه مورد توجه حکومت و شخص مقام معظم رهبری است، متأسفانه این باور در میان مسئولان نظام، تادیران و دانشگاهیان و نخبگان علمی، نهادینه نشده است. در حقیقت، جریان اصلی دانش و جریان اصلی سیاست - گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام در کشور، بر دانش غربی مبتنی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و در پی آن، مدیران تربیت شده بر اساس این دانش، در رأس امور قرار می‌گیرند. جریان اقتصاد اسلامی، بسیار ضعیف و بدون هیچ حمایتی است که عده‌ای از نیروهای جهادی کشور، وارد آن شده، با متخصص شدن در این دانش، نظریه پردازی کرده، کتاب‌های متعددی نوشته‌اند.

(حدوداً ۳ قرن) راپشت سرگذاشته، به بحران رسیده است. کتاب و مبانی آدم اسمیت، با این‌که وی پدر علم اقتصاد نامیده می‌شود، در بحران قرار گرفته است. این علم، در مبانی و روش‌هایش، توسط خود اقتصاددانان غربی، مورد نقد قرار گرفته و بسیاری معتقدند که علم اقتصاد متعارف، با بحران ماهوی و روشی مواجه شده است. از زمانی که شهید صدر کتاب اقتصاد اسلامی را نوشت، تا کنون حدود شش دهه می‌گذرد. در این ایام، مباحث اقتصاد اسلامی، بیشتر در زمینه مذهب و نظام اقتصادی بوده است؛ نه درباره علم اقتصاد. در این مدت، پیشرفت‌های قابل توجهی در نظام‌سازی در بخش بانکی و بازارهای مالی داشته‌ایم؛ به گونه‌ای که بسیاری از کشورهای غربی، در مهد سرمایه‌داری، بانک‌هایی ایجاد کردند که این بانک‌ها بر اساس بان - کداری اسلامی کار می‌کنند. نکته جالبی را مرحوم حجت - الاسلام موسویان می‌فرمود که چینی‌ها و ژاپنی‌ها، اقتصاددانانی را به مالزی فرستاده بودند که نظام مالی بانک - داری اسلامی را یاد بگیرند؛ چون بر این باورند که قرن آینده، قرن بازارهای مالی اسلامی است. با وجود این، از عمر مطالعات درباره علم اقتصاد اسلامی، بیش از یک دهه نمی‌گذرد و باید همه با عزمی راسخ و تلاشی مجاهدانه، در مسیر تأسیس این علم، تلاش کنیم.

برخی با این استدلال که روش اسلام در امور عقلایی، امضایی است و نه تأسیسی، به این باور رسیده‌اند که علم اقتصاد، علمی عقلایی است و اسلام در این موارد، به تأسیس نمی‌پردازد؛ بلکه همان را با ملاحظاتی امضایی کند. گفتنی است که در فقه ما،



کتاب نظام معاش - پاسخ به شبهات پیرامون اقتصاد اسلامی - حاصل یکی از مدارس شبیه‌پژوهی برگزار شده است. این کتاب، مشتمل بر سه گفتار است: ۱. امکان - سنجی اقتصاد اسلامی از استاد سید حسین میرمعزی؛ ۲. از استاد محمد جواد توکلی و ۳. روش - شناسی استنباط نظام اقتصادی از استاد ابوالقاسم علیدوست. در ادامه، بخشی از گفتار اول را مرور می‌کنیم.

رهبر معظم انقلاب در تحلیل نظام سرمایه‌داری غرب می‌فرماید: «نظام سرمایه‌داری غربی، رو به زوال است و این زوال را شما خواهید دید بر نوعی دستگاه بینشی و معرفت - شناسانه درست و دقیق الهی و دینی مبتنی است.»

برخی بدون استدلال علمی، بر نفی اقتصاد اسلامی، به این نکته تمسک می‌کنند که اگر علم اقتصاد اسلامی داریم، نشان دهید که مثلاً تورم یا بیکاری یا رکود موجود در جامعه را بر اساس این علم، چگونه باید تحلیل کرد و راه‌های برون - رفت از این مشکلات، کدام هستند؟ این‌گونه استدلال کردن، درست نیست. اگر با برهان اثبات شود که می‌توان علم اقتصاد را مبتنی بر مبانی درست اسلامی تأسیس کرد، پس از آن باید همه در زمینه تأسیس این دانش و استخراج روش‌ها و گزاره‌های آن، تلاش کنیم و این، یک تلاش جمعی تاریخی بلندمدت را می‌طلبد.

علم اقتصاد غربی که تا این جا رسیده و چند قرن

حجاب، سب، راه استعمار

یکی از بهترین راه‌ها برای پی بردن به اهمیت مسئله پوشش و نقش استعمار و بیگانگان در ترویج برهنگی، ملاحظه دیدگاه‌های برخی از سفرا، جاسوسان و سیاستمداران غربی است. در اینجا گوشه‌ای از این سخنان را بی هیچ توضیحی، ارائه می‌دهیم.

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: غربیان و استعمارگران، بعد از دوره رنسانس و جنگ جهانی اول، دید و طرز تفکر دیگری

به خود گرفته، به همه چیز، به دید سرمایه‌داری نگریند و تمام ابزارها را در خدمت سرمایه‌داری و منفعت‌طلبی فردی، به کار گرفتند. یکی از بهترین و برنده‌ترین مؤلفه‌های استعمار، استفاده از زنان، بوده و هست. زن، مظلوم‌ترین قربانی سرمایه‌داری غرب و در عین حال، بُرنده‌ترین سلاح در دست همین سرمایه‌داری است.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در کنگره آمریکا: ترویج بی‌بندوباری و زندگی مادی و جنسی، عواملی هستند که پخش آنها از طریق برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، می‌تواند نقش تعیین‌کننده در سرنگونی حکومت ایران داشته باشد.

مادلین آلبرایت، وزیر خارجه سابق آمریکا، در نطق افتتاحیه اجلاس پکن: مفاد کنوانسیون رفع تبعیض، در جهت تعمیم و تعمیق سیاست‌های آمریکاکام برمی‌دارد.

جیمز ولزی، رئیس سابق سازمان جاسوسی و مشاور سابق رئیس جمهور آمریکا در امور خاورمیانه، در مصاحبه با مجله فرانت پیچ: ما به طور قطع نباید از نیروی نظامی در ایران استفاده کنیم؛ زیرا این باعث خواهد شد که دانشجویان، زنان و اصلاح‌طلبان، به طرف آیت‌الله‌ها جذب شوند. ما باید همان‌طور که پرزیدنت بوش گفت، اعلام کنیم که حاضر به حمایت و کمک به عناصر مطلوب در ایران هستیم. همچنین باید برنامه‌های ماهواره‌ای و رادیویی که برای ایران پخش می‌شود را حمایت کنیم.

میشل هولباک، نویسنده فرانسوی: جنگ بر ضد اسلام‌گرایی، با کشتن مسلمانان، فایده‌ای ندارد؛ فقط با فاسد کردن آنها می‌توان به این پیروزی دست یافت؛ پس باید به جای بمب، بر سر مسلمانان، دامن‌های کوتاه فرو بریزیم.

می‌رسند. بدن ۱۹۲ جنس آنها از مو پوشیده شده است و انسان فرزانه، تنها میمون استثنایی برهنه است.

مدیر ارشد انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن: برای مهار کشورهای مستقل، باید فرهنگ و اقتصاد آنها را آلوده کرد. تجارت با دشمن در کالاهای غیراستراتژیک و نشان دادن اینکه چقدر فقیر

هستند، از راه‌های این آلوده‌سازی است. باید کشورهای اسلامی را با ترویج سکس و آیت‌الله‌ها را با فرهنگ والت دیسنی، در سرزمین‌هایشان به محاصره درآورد. استفاده از زنان هرزه از طریق توریسم و تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی، از روش‌های آلوده‌سازی است. حالا زمان رها کردن سگ‌های جدید جنگ، چون مایکروسافت و میکی ماوس است.

مارتین ایندک، مدرس سیاست اسرائیل و سیاست خارجی در دانشگاه جانز هاپکینز: هر زن محجبه در کوی و برزن ایران، به منزله پرچم جمهوری اسلامی است؛ لذا ما برای براندازی این نظام، باید این حجاب را سست کنیم. دیگر وقت آن نیست که دانشجویان راه خیابان‌ها بکشیم؛ بلکه باید چادر را از سر زنان برداشت و از این طریق، می‌توان نظام اسلامی ایران را نابود کرد.

هانری لاپوچر، نماینده مجلس انگلیس: ما بدون استثنا، بزرگ‌ترین راهزنان و غارت‌گرانی هستیم که تا به حال کره زمین به خود دیده است. ما از این جهت بدتر از سایر جهانیان هستیم؛ زیرا علاوه بر آن صفات، مودی و

منافق نیز می‌باشیم. ما به چپاول می‌بریم و همیشه آن غارت را به خیر و صلاح جهانیان وانمود می‌نماییم.

مستر همفر: باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر بیرون کشید؛ با این بیان که حجاب، یک عادت از خلفای بنی عباس است و یک برنامه اسلامی نیست؛ لذا مردم، زنان پیامبر را می‌دیدند و زنان صدر اسلام در هر کاری، با مردان شرکت می‌کردند. پس از آنکه زنان را از چادر و عبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنان بیفتند تا در میان مسلمانان، فساد رواج یابد و برای پیشبرد این نقشه، لازم است اول زنان غیرمسلمان را از حجاب بیرون آوریم تا زنان مسلمان از آنان یاد بگیرند.

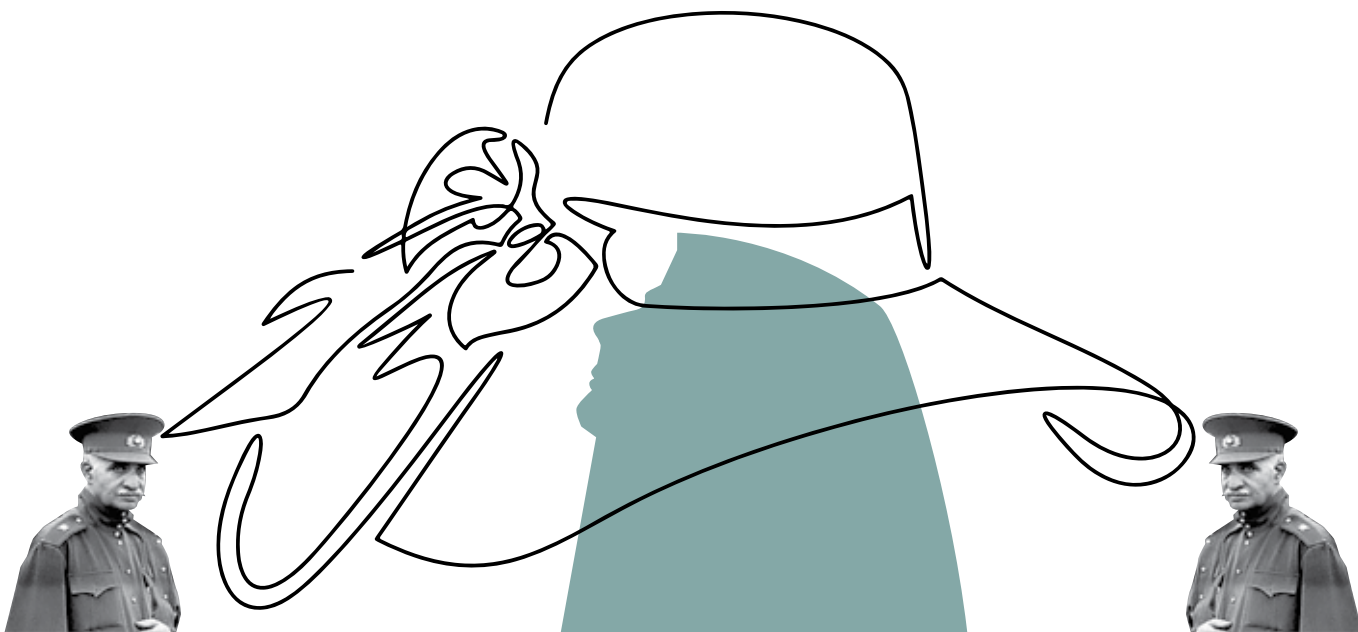
غربیان و استعمارگران، بعد از دوره رنسانس و جنگ جهانی اول، دید و طرز تفکر دیگری به خود گرفته، به همه چیز، به دید سرمایه‌داری نگریند و تمام ابزارها را در خدمت سرمایه‌داری و منفعت‌طلبی فردی، به کار گرفتند. یکی از بهترین و برنده‌ترین مؤلفه‌های استعمار، استفاده از زنان، مظلوم‌ترین قربانی سرمایه‌داری غرب و در عین حال، بُرنده‌ترین سلاح در دست همین سرمایه‌داری است

برتراند راسل، در کتاب تربیت: پوشاندن عورت، از اخلاقیات بی‌منطق و متحجرانه است و کنجکاوی کودکان را افزایش کاذب می‌دهد. والدین لاقال هفته‌ای یک‌بار در حمام یا در صحرا، در مقابل کودکان برهنه شوند تا آنها هرچه وجود دارد، از اول بشناسند.

دزموند موریس، در کتاب باغ وحش انسانی: بین انسان و سایر حیوانات، تفاوت

بنیادین وجود ندارد و اجتماعات و شهرهای بشری، در واقع باغ وحش‌های انسانی هستند.

دزموند موریس، در کتاب میمون برهنه: میمون‌ها و گوریل‌های کنونی، به ۱۹۳ جنس



مرگ را بر این زندگی ترجیح می دهیم!

کشف حجاب رضاخانی در خاطرات اسدالله علم

که شاهنشاه فقید، در ۱۳۱۴، امر داد زن‌ها حجاب بردارند و موفق شد. فقط یک نفر قربانی این کار شد! آن هم مرحوم اسدی، کارمند سابق پدرم و نایب التولیه آستان قدس رضوی بود.

روز آزادی زن ایرانی!

جمعه ۱۳۵۴ دی ۱۳۵۴

به دانشگاه دخترانه فرح پهلوی رفتم که به مناسبت ۱۷ دی، روز آزادی زن ایرانی، علیاحضرت شهبانو افتتاح می‌فرمود. سابقاً مدرسه عالی دختران بود و حالا دانشگاه دخترانه فرح پهلوی شده.

چه اهمیت داشت؟

شنبه ۱۳۴۸ اردیبهشت ۱۳۴۸

خاطرم آمد در همین صحن [امام رضا]، سربازان رضا شاه، مردم را که بر علیه [رفع حجاب] متحدالشکل شدن لباس تظاهر می‌کردند، به مسلسل بستند و دو بیست نفر کشته شد؛ در سال ۱۳۱۴. حالا این مسائل فراموش و حتی عمل رضا شاه هم بخشیده شده است! زیرا حالا همه می‌فهمند که او این عمل را برای کشور کرد؛ نه برای خودش. شاید دو هزار نفر کشته می‌شد؛ چه اهمیت داشت؟

امروز مرگ را بر این زندگی ترجیح می دهیم!

شنبه ۱۳۵۳ دی ۱۳۵۳

سر شام رفتم. صحبت‌های مختلف شد؛ ولی دو قسمت بسیار مهم پیش آمد. یکی صحبت ۱۷ دی و آزادی بانوان که علیاحضرت ملکه پهلوی [مادر محمدرضا و همسر رضا شاه] تعریف کردند روزی که رضا شاه، مرا از اندرون برداشتند و بدون حجاب با خود به دانش‌سرای عالی بردند، در بین راه در اتومبیل به من گفتند: من امروز مرگ را بر این زندگی ترجیح می‌دهم که زنم را سربرهنه پیش اغیار ببرم؛ ولی چه کنم؟ کاری است که برای کشور لازم است؛ وگرنه ما را وحشی و عقب‌افتاده می‌دانند!

دانش‌سرای عالی آوردند و از آن تاریخ، زن‌ها آزاد شدند. البته قدری تشنج در مشهد درست شد و منجر به قتل (اعدام) مرحوم [محمد ولی] اسدی گردید؛ ولی کار شروع شد [و] امروزه زن‌های ایران، با قدرت محمدرضا شاه، در مجلسین ایران هستند و خدمت نظام انجام می‌دهند.

مخالفت متعصبین و قشری‌ها!

سه شنبه ۱۳۴۷ دی ۱۳۴۷

امروز روز هفدهم دی ماه و مصادف با روزی است که در سال ۱۳۱۴، شاهنشاه فقید، ملکه پهلوی و شاهدخت‌ها را با خودشان بدون حجاب به دانش‌سرای مقدماتی بردند و به این صورت، رفع حجاب عمومی را اعلام کردند. در تیرماه همان سال، لباس متحدالشکل اعلام شد. این کار در مشهد با

مخالفت متعصبین و قشری‌ها روبه‌رو شد و در مسجد گوهرشاد، اجتماع کردند و آخوندی به نام بهلول، آنها را تحریک می‌کرد. بالاخره قوای نظامی به مسجد داخل شد و مردم را متفرق کرد. عده‌ای در حدود صد و هشتاد نفر کشته شدند. بعداً چون شاهنشاه فقید خیال کردند مرحوم [محمد ولی] اسدی (مصباح السلطنه)، نایب التولیه، در این کار دست داشته، او را محاکمه نظامی و تیرباران کردند. این مقدمه به قدری سریع و شدید بود که دیگر رفع حجاب با هیچ‌گونه مخالفتی روبه‌رو نشد.

روز آزادی بانوان!

چهارشنبه ۱۳۴۸ دی ۱۳۴۸

امروز مصادف با ۱۷ دی، روز آزادی بانوان است

یکی از سیاست‌های فرهنگی رضاخان، تغییر لباس بود که بعد از تثبیت قدرت، به مرور و در طول چند مرحله دنبال شد که مهم‌ترین آنها، قانون کشف حجاب زنان بود. رضاخان پس از سفر به ترکیه در ۱۳۱۳ ش. به مستشارالدوله صادق، سفیر

کبیر ایران در ترکیه گفت: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم».

فرمان کشف حجاب به

صورت رسمی در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش. صادر شد. در این روز، جشنی از طرف علی اصغر حکمت - که خود، نقش فعال و مؤثری در این ماجرا داشت - در دانش‌سرای مقدماتی و در حضور رضا شاه برپا شد. در این جشن که همسر و دختران شاه و جمعی از همسران وزیران و وکیلان، بدون حجاب شرکت داشتند

- شاه طی نطقی، همه زنان را به عدم استفاده از حجاب تشویق نمود و ادامه داد که نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست و زن، روحاً و اخلاقاً می‌بایست عقیف باشد.

اسدالله علم، وزیر دربار محمدرضا پهلوی، در کتاب یادداشت‌های روزانه خود (انتشارات مازیار)، در چند جا، به این اتفاق اشاره می‌کند و این اقدام رضاخان را مورد تمجید قرار می‌دهد. با هم چند نمونه را با هم می‌خوانیم.

زن‌ها آزاد شدند!

یکشنبه ۱۳۴۶ دی ۱۳۴۶

امروز روز آزادی بانوان است. رضا شاه کبیر، سال ۱۳۱۴، خانواده خود را بی حجاب خارج از قصر به



سلیمانی به صف بندی میان حق و باطل، باور داشت



تصویر نخست

قامتی بلند، سینه‌ای فراخ و زبانی گویا داشت و از هیبت، ابهت، حیا و مزایای اخلاقی، بسیار بهره می‌برد. در فتح دمشق، تیری، گوشه چشم وی را مجروح ساخت و از آن پس، «اشتر» شهرت یافت. مالک در دوران خلافت عثمان، در برابر گرافه‌گویی‌ها و فزون‌خواهی‌های امویان ایستاد و از کوفه به شام تبعید شد و مدتی نیز در شام به زندان افتاد.

پس از قتل عثمان، مالک، مردم را به بیعت با علی علیه‌السلام دعوت کرد و گفت:

«مردم! او وصی اوصیا و وارث علم انبیاست». آن گاه تمام توان خود را در خدمت امام قرار داد.

امیرمومنان علیه‌السلام مالک را بسیار دوست می‌داشت؛ دیدگاه‌هایش را محترم می‌شمرد و حتی به توصیه او، ابوموسی اشعری را بر حکومت کوفه ابقا کرد. هنگام بسیج مردم برای شرکت در جنگ

جمل، چون ماجرای سستی و کارشکنی اشعری به گوش مالک رسید، بی‌درنگ به کوفه شتافت؛ مرکز حکومت را تصرف کرد و ابوموسی را از آنجا بیرون راند.

این رفتار بزرگ سیاسی او، نشان از هوشمندی و باور او به صف‌بندی میان خودی و غیرخودی بود؛ در دوره‌ای که هر کس تلاش می‌کرد از شفافیت، دور باشد و موضع خویش را در برابر دشمن، علنی نسازد و حتی از خدشه به شکوه حکومت علوی، خرسند باشد.

هنگامی که جمعی فتنه‌جو، به جای پیکار با دشمن، تیغ نافرمانی بر امیرمومنان علیه‌السلام کشیدند و در پیکار صفین، خیمه حجت خدا را محاصره کردند، مالک، این گونه نقاب از چهره ایشان برداشت:

«افسوس که شما را بفریفتند و شما فریفته شدید! شما را در کار این جنگ، به حق در غلط انداختند و شما را ترک جنگ گفتن، موافق افتاد! ما پنداشتیم که آثار سجد بر پیشانی شما، آثار زهدات است در دنیا و شما را بدین شرفی خواهد بود در آخرت، موجب رضای باری تعالی خواهد بود؛ لیکن امروز چون آفتاب معلوم گشت که شما طالبان دنیایید و

در دست شهوت، گرفتار. لعنت بر شما باد که میان ما و شما دوری افتاد!»

مالک اشتر، از رویش‌های روزهای آغازین خلافت امیرمومنان علیه‌السلام بود. او به زیبایی و سریع رشد کرد، قوی شد و گوی سبقت را از همه صاحبان عنوان و پیشکسوتان اسلام ربود؛ آن سان که مرادش، از رشد شکفت انگیز او به وجد آمده بود. وقتی خبر شهادتش به کوفه رسید، امیرمومنان علیه‌السلام، بسیار اندوهناک شد، با صدای بلند گریست و تا چند روز، آثار غم، بر چهره‌اش نمایان بود و در وصفش چنین بیان داشت:

«خداوند چه نیکی‌ها که به مالک داده بود. مالک، چه مالکی! اگر کوه می‌بود، کوهی عظیم بود؛ اگر سنگ می‌بود، سنگی سخت بود. آری، به خدا سوگند! ای مالک! مرگ تو بسیاری را لرزاندید و بسیاری را خوش دل کرد. گریندگان، باید بر چونان تویی بگرینند. آیا مردی چونان مالک، هرگز توان یافت؟»

در متون دینی و معارف اسلامی ما با قاطعیت، بر مرزبندی حقیقی میان حق و باطل، تاکید شده و فرهنگ خط‌کشی میان خودی و غیرخودی ترسیم گشته است و در این مصاف، سخت‌ترین شرایط را برای دشمنان خواستار می‌شدند؛ دعای ۲۷ صحیفه سجادیه نمونه‌ای از آن است که در این فراز می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهَلِ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَعْزَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ؛

الهی! دل‌های دشمنان را از آرامش، تهی ساز و بدن‌هایشان را از توانایی، بی‌بهره کن و دل‌هایشان را از چاره‌جویی، غافل ساز و اعضایشان را در هم آوردی با رجال مسلمانان، سست گردان و از زد و خورد با قهرمانان اسلامی، در دلشان هراس افکن.»

تصویر دوم

در دوره معاصر و در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نمونه‌های متعددی از رجال و رجال‌زادگان بودند که صف‌بندی حق و باطل را تنها نظاره می‌کردند و مهر سکوت بر لب داشتند و یا گاه زمینه‌های دل‌خوشی دشمن را فراهم

می‌ساختند و از سکوی آنان، بر مردان جبهه حق، چنگ می‌زدند؛ اما مدال‌آفرینان پرافتخاری هم بوده و هستند که آینه تمام‌نمای رحمت بر خودی و شدت بر دشمن شدند. شهید حاج قاسم سلیمانی، نمونه‌ی غرورآفرینی بود که زندگی‌اش را بر مرزبندی جبهه حق و باطل، استوار کرد و برای صیانت از حصار دوستان، خواب را از دشمن ربود. خشم و خروش و مقاومت او در برابر نظام سلطه، مثال‌زدنی است.

و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «یکی از حقایق بسیار برجسته، این است که شهید سلیمانی تبدیل شد به یک الگو. امروز بسیاری از جوانان در دنیای اسلام، تشنه حضور قهرمان‌هایی مثل شهید سلیمانی در منطقه ما، نماد امید و اعتماد به نفس است؛ نماد رشادت است؛ رمز استقامت و پیروزی است. این کارها را خدا می‌کند؛ اینها دست کسی نیست؛ با هیچ تدبیری، ماها بلد نیستیم از این جور کارها بکنیم. این کارها، کار خداست.»

و آن که «شهید سلیمانی، برای دشمنانش، خطرناک‌تر از سردار سلیمانی است.»

ویکی پاسخ

مسیحیت، دینی جدید یا دامه یهودیت؟



پرسش: اناجیل بیان می کنند که مسیح، در فکر ایجاد دین جدیدی نبوده است؛ اما مسیحیت، دین جدیدی را به وجود آورده است. لطفاً در این باره توضیح دهید.

پاسخ: مسیحیت در ابتدا شاخه ای از یهودیت بود. عیسی علیه السلام و شاگردانش، مطابق شریعت موسی علیه السلام عمل نموده، پیروان خود را نیز به آن سفارش می نمودند؛ اما شخصی به نام پولس، شریعت یهود را کنار زده، عمل به آن را لازم ندانست. با گذشت زمان، افکار پولس، در میان مسیحیان ثابت شد و مسیحیان، خود را از یهودیان جدا نموده، به صورت گروهی مستقل درآمدند.

دین مسیحی در متون مسیحیت

شواهدی موجود است که اثبات می کند مسیحیت در ابتدا به عنوان یک دین یا شریعت مستقل مطرح نبوده است:

اولین شاهد، بیانات خود حضرت مسیح است که در عهد جدید، آورده شده است. در عهد جدید، به نقل از آن حضرت آمده است: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا کتب انبیا را باطل سازم؛ نیامده ام تا باطل سازم؛ بلکه (آمده ام) تا تمام کنم»^۱.

دومین شاهد، سیره عملی حضرت عیسی علیه السلام است؛ زیرا آن حضرت در دوران زندگی دنیایی اش، پیوسته بر حفظ شریعت یهود، مواظبت می کرده است.^۲

سومین شاهد، سیره عملی شاگردان حضرت عیسی علیه السلام است. زیرا آنها نیز مانند آن حضرت، تمام آداب و رسوم شریعت یهود را رعایت می کردند و همه روزه به معبد می رفتند و آیین یهود را مانند دیگر یهودیان، احترام می کردند.^۳ تنها چیزی که آنان را از یهودیان متمایز می کرد، این بود که اعتقاد داشتند که عیسی همان موعود است که در کتب انبیای بنی اسرائیل، به ظهور او بشارت داده شده است.^۴

پولس و دین مسیحی

در جست وجوهای تاریخی، این موضوع دیده می شود که اولین شخصی که صراحتاً به شریعت موسی علیه السلام حمله ور شد و آن را منسوخ اعلام کرد، پولس بوده است. رساله های پولس، مملو از مطالبی درباره از میان رفتن شریعت موسی علیه السلام، به ویژه عمل ختان است. او در این راه، تلاش بسیار کرد و فرقه طرفداران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت.^۵ او عقیده داشت که «اجرای همه ۶۱۳ دستور شریعت یهود، لازم نیست؛ زیرا نمی تواند انسان باطنی را از نو بسازد». لذا می گفت: «مرگ مسیح، به شریعت پایان داده است».^۶

مسیحیت و شواهد تاریخی

بسیاری از محققان معتقدند که پس از شکست بزرگ یهودیان و تخریب اورشلیم در ۷ میلادی، مسیحیان کوشیدند خود را از یهودیان جدا سازند؛ به ویژه چون مسیحیت در خارج از فلسطین پایه گرفته و توسعه یافته است، مسیحیان غیر یهودی - که رابطه خود را با فلسطین بریده و مسیحی شده بودند - نه تنها سعی کردند جامعه نوینی مجزای از گروه های مختلف یهودی به وجود آورند، بلکه آداب و شعائر و معتقدات خود را نیز رنگ غیر یهودی دادند و برای اینکه این جامعه نوپا بتواند به حیات خود ادامه دهد و از حملات بی رحمانه رومیان به یهودیان مصون بماند، به تکفیر و شماتت یهودیان پرداخت.^۷

مطابق این بحث تاریخی، اصولاً هر قدر تشکیلات کلیساهای خارج از فلسطین، توسعه یافت، نفوذ یهودی - مسیحیان نیز کمتر شد و پس از تسلط کلیسا و به ویژه وصلت با دربار روم، این اقلیت در جامعه بزرگ مسیحیت، به کلی حل شد و به همین نسبت نیز مشخصه های دین و فرهنگ یهود، در دین مسیح، به حداقل تقلیل یافت.^۸

بنابراین، به صراحت می توان گفت مسیحیت، آن گونه که امروزه توجیه می شود، توسط عیسی علیه السلام و در قرن اول میلادی به وجود نیامده است؛ بلکه در طول یک قرن و شاید هم چندین قرن، شکل گرفته و مسلماً قبل از پولس، قالب دیگری داشته است.^۹

پی نوشت:

۱. انجیل متی، ۵: ۱۷.
۲. محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۴۰۶.
۳. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱.
۴. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱.
۵. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۴.
۶. همان، ص ۶۸۰.
۷. تحقیقی در دین مسیح، ص ۱۰۸.
۸. همان، ص ۱۰۹.
۹. همان، ص ۹۵.

شعر پاسخ

شبهه سازی، شبهه سوزی

در این دوران سخت و پرتب و تاب

به پاگشته دوباره جنگ احزاب

شیاطین ایستاده در مقابل

مصاف جدی حق است و باطل

یهود و شیطنت های نهانی

شده هم دست باکفر جهانی

در این بحران که نامش جنگ نرم است

تنور شبهه سازی، گرم گرم است

جهان در دست بدخواهان نااهل

حقیقت مانده پشت پرده جهل

فضای فکری جمعی زیاران

شده از مکر دشمن، شبهه باران

اگر چون سیل از هر سو روان است

هدف، گمراهی نسل جوان است

اساس شبهه ها جنگ روانی است

سکوت و غفلت از آنها روانیست

اگر ویروس شبهه پخش گردد

تمام ذهن ها را در نوردد

جوانان مبتلای شبهه گردند

جدا از دین شوند و برنگردند

در این میدان کسانی شبهه سازند

اجیر دشمنند و یکه تازند

برای دفع و رفع این تهاجم

بود پس انتظار از حوزه قم

دفاع از مرزهای اعتقادی

بود تکلیف طلاب جهادی

هر آن کس در پی کاری اساسی است

یکی از کارها شبهه شناسی است

پس از آن پاسخی روشن گرانه

که بزاید زد، ریب و بهانه

اساس شبهه را در هم شکستن

به روی دل، رو تردید بستن

که این نوعی نگرهبانی ز دین است

زمانی هم جهادت این چنین است

جواد محدثی

شبهات

ماهانامه پوشش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه) شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

شوبه ها @shobahat_mag

www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | spasokh.com

wikipasokh.com

pasokh.tv | shobhepajouhi.ir

شبهات

ماهانامه ویژه پوشش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان شماره نوزدهم / دی ماه ۱۴۰۲